

رَه توشه‌ای از دعای مکارم الأخلاق^۱

را کبر و خودخواهی نامیدی، و بر دعا نکردن به دخول دوزخ با خواری تهدید فرمودی»^۴.
در دعا انسان نیاز خود و بی‌نیازی و قدرت آفریدگار را با هم در دل دارد و بعد از او کمک می‌طلبد، و این حال روح عبادت است؛ یعنی فقر و ناتوانی بنده و غنای آفریننده را باور داشتن.

فاطمه رکنی یزدی

بُعِثْتُ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ (پیامبر اکرم ﷺ)

یکی از ابواب معارف شیعه دعاست. دُعا که خواندن خدا و یاری خواستن برای برآوردن نیازهاست از عبادت‌های مهم اسلامی، بلکه مُخ و مغز عبادت است که ریشه در قرآن دارد، مانند ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ﴾؛ و پروردگارتان فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند»^۲.

چنان که از آیه برمی‌آید و در تفسیرها هم ذکر شده^۳ مقصود از «عبادت» دعاست. امام علی بن حسین (علیه السلام) نیز به این نکته اشاره می‌فرماید: «پروردگارا! نیایش و دعا را عبادت و ترکش

۱- این نوشتار بخشی از تحقیق مفصلی است که نویسنده دربارهٔ صحیفهٔ سجاده انجام می‌دهد، تا عرفان عملی را از دیدگاه حضرت سجاد (علیه السلام) نشان دهد.

۲- مؤمن (۴۰) / ۶۰، قرآن مجید، ترجمه استاد محمّد مهدی فولادوند، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۷۶.

۳- دربارهٔ تفسیر «عبادة» به دعا در آیه مذکور بنگرید به: الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تحقیق السید هاشم الرسولی و السید فضل الله الیزدی الطباطبائی، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق، ج ۷-۸، ص ۸۳۲.
طبرسی راجع به فضیلت دعا و اینکه «عبادت برتر» است ضمن تفسیر آیه چند روایت نقل کرده که از آنهاست: رَوَى حَمَّانُ بْنُ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَيَطْلَبَ مَا عِنْدَهُ، وَ مَا أَحَدٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يُسْأَلَ مَا عِنْدَهُ».

۴- صحیفهٔ سجاده، ترجمهٔ صدر بلاغی، ناشر حسینیه ارشاد، ص ۴۸۳: فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَ تَرَكْتُهَا اسْتِكْبَارًا وَ تَوَعَّدْتُ عَلَى تَرَكِهَا دُخُولَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ (دعای ۴۵).

حال دعا

روحانی‌ترین و بهترین حال مؤمن موحد است. شیرین‌ترین لحظات عمر در دعا حاصل می‌شود. ارتباطی قلبی و یافتنی نه گفتنی، که در آن زمان بنده خود را از زندان خویش رها ساخته با تمام وجود معبود را می‌خواند. در فضای معنوی خاصی قرار می‌گیرد، که از همه گسسته و در ارتباط روحی شدید با آفریدگاری است که از رگ گردن به او نزدیک‌تر است: ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۱.

این توجه و حضور قلب حال خاص دعاست، که چون تکرار شود آثاری شگرف بر جان و روان آدمی دارد «و سطح اتکاء و توکل به خدای سبب‌ساز را بیشتر می‌گرداند، و همه نیروهای روانی را در نیل به آرمانهای شایسته انسانی بسیج می‌نماید، و نیکو مددکاری است در تقویت اراده و قدرت تصمیم‌گیری در راه نیل به کمالات انسانی و خدمات اجتماعی»^۲.

شرایط حاجت‌روایی

پیدا شدن آن گونه حالات روانی خوشایند شرایط و مقدماتی دارد که باید در به دست آوردنش کوشش کرد. افزون بر شرایطی که در کتب دعا نوشته‌اند، دو شرط مهم را باید یادآور شد: نخست حلال بودن کسب، که از حضرت صادق(ع) روایت شده: کسی که می‌خواهد از استجاب دعايش مسرور شود باید کسب او حلال و طیب باشد^۳. دیگر داشتن حضور قلب و

امید زیاد (حتی یقین) به اجابت دعاست^۴، که لازمه‌اش یأس و ناامیدی از توان مالی و قدرت اجتماعی و کسان و یاوران - یعنی همه چیز و همه کس - می‌باشد، و این اساس یکتابینی و یکتاپرستی است. آری چنین دعایی است که در حدیث نبوی از آن به «مغز عبادت» تعبیر شده که با وجود آن کسی به هلاکت (در دین و دنیايش) نمی‌رسد^۵. امام زین‌العابدین(ع) چه زیبا ما را از توجه به غیر خدا باز داشته و علت آن را هم بیان کرده:

«هر که در نیاز خود به یکی از آفریدگان تورو

۱ - سوره ق (۵۰) / ۱۶: و ما از شاه‌رگ [او] به او نزدیک‌تریم. این تعبیر کمال علم و قرب آفریدگار را به انسان می‌رساند. علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسند: و هذا تقرب للمقصود بجملة ساذجة يسهل تلقّيها لعامة الألفهام و إلا فأمر قربه تعالى اليه اعظم من ذلك... (الميزان في تفسير القرآن).

۲ - محمد مهدی رکنی، شوق دیدار، مباحثی پیرامون زیارت، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۱، ص ۲۷۵.

۳ - محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، کتاب الدعاء، ج ۲، ص ۴۸۶، حدیث ۹، در حدیث ۸ نیز «کسب مال از راه حلال» ذکر شده.

۴ - همان، ج ۲، ص ۴۷۳ (باب الإقبال علی الدعاء)، حدیث ۱ و ۳.

۵ - الشیخ عباس القمی، سفینه البحار، اشراف علی اکبر الهی الخراسانی، مجمع البحوث الإسلامية، الطبعة الأولى، ج ۲، ص ۱۷۹. در همین مأخذ شرح آداب دعا آمده است.

کند، یا او را با جای تو وسیله برآمدن حاجت قرار دهد بی شک خود را در معرض نومیدی قرار داده و از جانب تو سزاوار محرومیت از احسان گشته^۱.

در چند جمله بعد از همین دعا می فرماید: «پاک و منزّه است پروردگارم، چگونه نیازمندی از نیازمندی دیگر مانند خود طلب نیاز کند؟ و چگونه تهیدستی از تهیدستی دیگر گدایی نماید».

تنوع دعاها

اهمیت زیادی که دعا در اسلام و مخصوصاً شیعه دارد، موجب نقل ادعیه گوناگونی بر حسب زمانهای خاص یا اماکن متبرکه شده که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و دیگر معصومین رسیده است. در این میان مجموعه ۵۴ دعا که از امام زین العابدین و سید الساجدین علی بن حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام نقل شده و به نام صحیفه سجاده موسوم است اهمیت و شهرت بیشتری یافته؛ زیرا از بلاغت در معنی و صحت در انتساب برخوردار است، و از میان آنها دعای بیستم که به عنوان «دعای مکارم الأخلاق» شهرت یافته برجستگی و جذّابیت خاصی دارد. به این جهت نگارنده به توضیح و شرح آن پرداخته تا بعضی از معارف و مفاهیم والایی که برای تهذیب نفس در آن آمده نشان دهد، و فضل تقدّم معصومین از عترت پیامبر اکرم را در مباحث عرفان عملی و خودسازی یادآور شود.

مکارم اخلاقی

پیش از پرداختن به اصل دعا باید توضیح دهم که «مکارم اخلاق» در سیر کمالی انسان آن قدر اهمیت دارد که رسول معظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاقی را به حد نهایی و تمامیت برسانم. مکارم اخلاقی فضیلتی برتر و مهم تر از حُسن خُلق است؛ زیرا خود حضرت در توضیح آن فرموده اند:

«عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَنِي بِهَا، وَإِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَعْفُوَ الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِيَ مَنْ حَرَمَهُ وَيَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ، وَأَنْ يَعُودَ مَنْ لَا يَعُودُ»^۲.

بر شما باد به تحصیل مکارم اخلاقی؛ زیرا خدا - که عزیز و بزرگ است - مرا به ابلاغ آن برانگیخته. از جمله مکارم اخلاقی آن است که شخص از کسی که به او ستم کرده درگذرد، و به کسی که محروم شده عطا کند، و با کسی که از او گسسته پیوند برقرار کند، و از کسی که عیادتش نکرده عیادت نماید.

تأمل در آنچه از پایه گذار اسلام نقل شد، می فهماند که در مسائل فردی و شخصی - نه

۱ - صحیفه سجاده، دعای ۱۳: «وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجُوحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْجِرْمَانِ، وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ قَسْوَتَ الْإِحْسَانِ... سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجاً وَ أَنِّي يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ؟»

۲ - امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۹۲؛ به نقل از: سفینه البحار، ج ۴، ص ۲۱۵.

تضییع حقوق عمومی و ستم بر جامعه اسلامی -
مقابله به مثل اگر جایز هم باشد، از مکارم
اخلاقی و برخورد کریمانه مورد نظر پیامبر اکرم
ما نمی‌باشد، و راستی که در اجتماع تا چنان
رفتار محبت‌آمیز و بزرگووارانه معمول نشود
زندگی خشک و رنج‌آور خواهد بود، و
بیماریهای عصبی فراگیر می‌شود، چنان‌که در آیه
شریفة خداوند نه تنها به «عدل» بلکه پس از آن به
«احسان» هم امر فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ
بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾^۱.

اکنون به جملاتی از دعای مکارم الاخلاق
توجه می‌کنیم:

بیان مسائل اعتقادی

حضرت در ابتدای دعا به بیان مسائل
اعتقادی چون ایمان، یقین و نیت پرداخته‌اند و به
استوار کردن پایه‌های ایمان و اعتقاد توصیه
می‌فرمایند.

ایمان در لغت تصدیق به قلب است^۲ و در
شرع اعتقاد به دل و اقرار به زبان^۳. ایمان دارای
مراتبی است. پایین‌ترین مرتبه آن ایمان به زبان
است که آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ﴾^۴ اشاره
به آن دارد. مرتبه بالاتر، ایمان به تحقیق است که
ابتدا باید تصدیق جازم حاصل شود، سپس این
تصدیق مستلزم عمل صالح است: ﴿إِنَّمَا
الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا
وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۵.

مرتبه بعد ایمان به غیب است که «يُؤْمِنُونَ
بِالْغَيْبِ» نظر به آن دارد. در این مرحله بصیرت
باطنی حاصل می‌شود و از این کامل‌تر ایمان
آنهایی است که در حق ایشان فرمود: ﴿إِنَّمَا
الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا
تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا * أُولَئِكَ هُمُ
الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾^۶. این مرتبه، مرتبه ایمان کامل
است که مقارن است با یقین و حضرت هم بعد از
ایمان کامل، برترین مرتبه یقین را می‌طلبند^۷.

از کتب عرفانی تنها خواجه نصیر طوسی در
اوصاف الأشراف به این مرحله - یعنی ایمان -
اشاره نموده است و بقیه ظاهراً ایمان را مفروغ^۸
عنه فرض نموده‌اند. اما چنین به نظر می‌رسد که
قبل از شروع سیر و سلوک باید ایمانی ثابت و
استوار داشت تا بتوان در این وادی طی طریق
نمود، چنان‌که امام سجاد(علیه السلام) به ایمان و مراتب
آن تصریح نموده‌اند:

«برخی از مردم تنها به زبان اقرار به ایمان

۱- نحل (۱۶) / ۹۰.

۲- معجم مقاییس اللغة، لأبی الحسین احمد بن فارس بن
زکریا، متوفای ۳۹۵.

۳- علی بن محمد الجرجانی، التعریفات، تهران،
انتشارات ناصر خسرو.

۴- نساء / ۱۳۶. ۵- حجرات / ۱۵.

۶- انفال / ۳ و ۴.

۷- خواجه نصیرالدین محمد طوسی، اوصاف الأشراف،
تصحیح سید نصرالله تقوی، در مطبعة دولتی آلمان
در برلین به چاپ عکسی رسید، ۱۳۰۶ش.

دارند تا بدان وسیله جان خود را حفظ کرده و به آرمانشان دست یابند، اما ما با زبان و دل و جان به تو ایمان آوردیم»^۱. «بار الها ایمانی به من عطا نما که در قلبم جای گیرد»^۲ «و آن را به گونه‌ای گردان که به صورت کامل و اتم باشد»^۳، تا منشأ خیرات و برکات گردد.

یقین

مسئله بعدی که حضرت به دنبال ایمان بیان می‌دارند یقین است. یقین در لغت علمی است که هیچ شکلی بدان راه نمی‌یابد^۴ و در اصطلاح عبارت است از ظهور نور حقیقت و رؤیت آشکار با قوه ایمان نه با حجت و برهان^۵. مادام که این نور از ورای حجاب باشد آن را نور ایمان خوانند و چون پرده‌ها برافتد و از حجاب مکشوف شود آن را نور یقین دانند. در حقیقت یک نور بیش نیست، همان نور ایمان وقتی بدون هیچ حجابی در دل جای گیرد یقین نامیده شود^۶. برخی از عرفا گویند: «یقین از زیادت ایمان باشد و از تحقیق آن در دل».

و برخی دیگر گویند: «یقین قرار گرفتن علمی بود در دل که تغیر بدان راه نیابد»^۷. برای یقین سه مرتبه شمرده‌اند: علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین^۸.

حضرت در این دعا بالاترین مرتبه یقین را از پروردگار خواستارند و می‌فرمایند:

«یقینم را برترین یقین قرار ده^۹، یقینی راسخ و استوار که بدان وسیله از رنج طلب آسوده

شویم»^{۱۰}.

و در دعایی دیگر از صحیفه می‌فرماید:

«پروردگارا نوری به من عطا نما که در پرتو آن در بین مردم زندگی کنم و با فروغش در هر ظلمتی راه یابم، و انوارش دلم را از شک و شبهه

۱ - «فَإِنَّ قَوْمًا آمَنُوا بِآلْسِنَتِهِمْ لِيَحْقِنُوا بِهِ دِمَاءَهُمْ فَأَذْرَكُوا مَا آمَلُوا وَإِنَّا آمَنَّا بِكَ بِآلْسِنَتِنَا وَقُلُوبِنَا...» (دعای ابو حمزه ثمالی).

۲ - «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا تُبَاشِرُهُ بِقَلْبِي» (دعای ابو حمزه ثمالی).

۳ - «وَبَلِّغْ بَايْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ» (صحیفه سجاده، دعای ۲۰).

۴ - علی بن محمد الجرجانی، التعریقات؛ عبدالکریم هوازن قشیری، رساله قشیری، ترجمه ابو علی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه، ۱۳۸۱، ص ۲۷۲.

۵ - التعریقات: یقین.

۶ - عزالدین محمود کاشانی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، تصحیح استاد جلال الدین همایی، قم، چاپخانه ستاره، ص ۷۵.

۷ - رساله قشیری، ص ۲۷۱ و ۲۷۴.

۸ - کاشانی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، ص ۷۵؛ طوسی، اوصاف الاشراف، ص ۵۵.

۹ - «وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ» (صحیفه سجاده، دعای ۲۰).

۱۰ - «وَهَبْ لِي يَقِينًا صَادِقًا تَكْفِينًا بِهِ مِنْ مَوْنَةِ الطَّلَبِ» (همان، دعای ۲۹).

پاک سازد»^۱.

نیت

مطلبی که حضرت بعد از ایمان و یقین مطرح نموده‌اند نیت است. نیت در لغت به معنی قصد است، و قصد واسطه است میان علم و عمل؛ زیرا تا چیزی معلوم نباشد قصد آن نمی‌کنیم و تا قصد نکنیم به مرحله عمل در نمی‌آید. نیت به عنوان اولین گام در سیر و سلوک مطرح است، چون در ابتدای راه باید قصد هدف معینی کرد، بعد حرکت نمود. در اینجا مقصد حصول کمال است از کمال مطلق، پس نیت مشتمل است بر طلب قرب به حق تعالی، چرا که تنها او کامل مطلق است.^۲

در کتب عرفانی از اشاره به نیت غفلت نموده‌اند، اما حضرت به آن عنایت داشته و به بهترین وجه بیان نموده‌اند:

«بار خدایا نیت مرا به لطف خود بسیار گردان»^۳، «درست و استوار آن‌گونه که هیچ تردیدی به آن راه نیابد»^۴. «پروردگارا نیت مرا به نیکوترین نیتها منتهی ساز»^۵؛ نیتی که با قصد قربت آغاز شود و با عملی خالص و بدون هیچ شائبه خودنمایی و ریا پایان پذیرد.

«بارالها نیتم را در طاعتت استوار کن»^۶ «و به قدرت و تواناییات کارهایی که از من فوت شده اصلاح نما و از مؤاخذه من درگذر»^۷.

چنان که می‌بینیم، امام علی بن الحسین (علیه السلام) در ابتدای دعا و نخستین جملات، پایه و اساس

سلوک الی الله را بیان می‌فرماید: ایمان کامل که به حد یقین برسد و نیتی خالص تا پایان عمل و عملی شایسته‌تر از اعمال دیگران. این نکات فرق اصلی تعلیمات خاندان رسالت را از دیگران نشان می‌دهد، و می‌فهماند که حتی اعمال قلبی باید تنها برای خدا باشد و دور از هرگونه هوئی یا خودنمایی و اغراض شخصی یا گروهی.

طلب هدایت الهی

طلب هدایت الهی نکته بسیار مهمی است که به مرحله ویژه‌ای اختصاص ندارد، بلکه در تمام مراحل باید به آن عنایت داشته بی‌وقفه از پروردگار درخواست نمود؛ زیرا اگر بخواهیم در زمره موحدان مخلص به‌شمار آییم باید از او بخواهیم تا راه را به ما بنمایاند و «قلبمان را برای پذیرش هدایت‌های الهی گشاده سازد»^۸. حضرت

۱- «وَهَبْ لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، وَ أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَ اسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ» (همان، دعای ۲۲).

۲- طوسی، اوصاف الاشراف.

۳- «اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِطُفُفِكَ نِيَّتِي» (صحیفه سجاده، دعای ۲۰).

۴- «وَ نِيَّتِي رُشِدِي لَا أَشْكُ فِيهَا» (همان).

۵- «وَ أَنْتَهُ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ» (همان).

۶- «اللَّهُمَّ وَ نَبِّتْ فِي طَاعَتِكَ نِيَّتِي» (همان، دعای ۳۱).

۷- «وَ اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي» (همان، دعای ۲۰).

۸- «وَ اشْرَحْ لِمَرَاشِدِ دِينِكَ قَلْبِي» (همان، دعای ۲۳).

می‌فرمایند:

«بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست و مرا از روشی شایسته بهره‌مند گردان که آن را با برنامه دیگری عوض نکنم و به راه حقی هدایت نما که از آن روی برنتابیم»^۱، «چرا که تو به حقیقت بر هدایت من توانایی، پس می‌پسند که همراه شوم»^۲.

«بارالها هر که را تو هدایت نمایی اغوای گمراه‌کنندگان او را از راه به‌در نبرد»^۳؛ «زیرا ره‌یافتگان در پرتو نور ذات تو راه یابند»^۴.

«الهی زبانم را به هدایت گویا ساز و پرهیزکاری را به من الهام نما و به پاکیزه‌ترین روش توفیقم ده و به کاری وادار که بیش از هر چیز به آن خشنودی، بهترین راه را پیش پایم بگذار و مرا بر آیین خود دار تا بر آن بمیرم و زنده شوم»^۵.

درخواست صفات پسندیده

در این بخش، امام از پروردگار می‌خواهند تا خوبیهای نیکو و صفات پسندیده را به ایشان عطا کند، سپس به عنوان تکمیل این درخواست از خدا مسئلت دارند که قبل از اعطای مکارم الاخلاق، قابلیت و ظرفیت تحمل این مواهب در بنده به وجود آید، سپس آراسته به این صفات گردد، تا مبادا گرفتار صفات رذیله چون عجب، کبر، منت‌گذاری و سایر رذایل شود.

حضرت می‌فرمایند:

«ارجمندم ساز و عزیزم دار و مبتلایم به کبر

مگردان... اما به همان مقدار که عزت ظاهری برایم پیش می‌آوری ذلت و پستی در باطن برایم ایجاد کن تا مبادا گرفتار کبر و غرور شوم»^۶. «بر بندگی‌ات رامم ساز، و عبادتم را به آلودگی خودپسندی تباه مکن»^۷. «خیر و نیکی را برای تمام مردم به دست من جاری ساز و آن را از کدورت منت‌گذاری دور دار که پاداش احسان را از بین ببرد»^۸. «خویهای عالی را به من عطا فرما و از فخر فروشی محافظتم نما»^۹؛ صفاتی چون:

۱- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَّ آلِ مُحَمَّدَ وَّ مَعْنَى بِهِدِي صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَّ طَرِيقَةَ حَقِّ لَا أَرْبِعُ عَنْهَا» (همان، دعای ۲۰).

۲- «وَلَا أَضِلَّنَّ وَّ قَدْ أَمَكَّنْتَكْ هِدَايَتِي» (همان).

۳- «وَمَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ اضْلالُ الْمُضِلِّينَ» (همان، دعای ۵).

۴- «وَ إِنَّمَا يَهْتَدِي لِلْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ» (همان).

۵- «اللَّهُمَّ وَاَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَاَلْهَمْنِي التَّقْوَى وَاغْنِنِي لِئَلْتِي هِيَ أَزْكَى وَاَسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى. اَللَّهُمَّ اسْلُكْ بَيْنَ الطَّرِيقَةِ الْمُثَلَّى وَاَجْعَلْنِي عَلَيَّ مِلَّتِكَ أَمُوتُ وَاَحْيِي» (همان، دعای ۲۰).

۶- «وَ اعْزَنِي وَا تَبَلِّغْنِي بِالْكِبَرِ... وَا لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَا لَا تُحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدْتُ لِي ذُلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا» (همان).

۷- «وَ عِبْدَنِي لَكَ، وَا لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ» (همان).

۸- «وَ أَجْرٌ لِلنَّاسِ عَلَيَّ يَدِي الْخَيْرِ وَا لَا تَسْمَحْهُ بِالْمَنْ» (همان).

۹- «وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاغْصِمْنِي مِنَ الْفَسْخِ» (همان).

«گستردن عدل و داد، فرو نشاندن خشم، خاموش کردن آتش فتنه و دشمنی (اختلاف بین مردم)، گردآوردن دلهای از هم رنجیده، اصلاح بین مردم، رواج دادن خیر و نیکی و پنهان نمودن عیوب، نرم‌خویی، فروتنی، خوش رفتاری و وقار، حسن معاشرت، پیشی گرفتن در نیکی، ایثار در نیکی و لطف، چشمپوشی از سرزنش دیگران، بخشش بر آن که استحقاق ندارد، گفتن سخن حق اگر چه سخت باشد، کم شمردن نیکی در گفتار و کردار اگر چه بسیار باشد، بسیار شمردن بدی در گفتار و کردار اگر چه کم باشد»^۱.

حضرت در پی درخواست مکارم اخلاق، اصلاح و هدایت دشمنان را از پروردگار خواستارند. ایشان عملاً شیوه گذشت و بزرگواری را به ما می‌آموزند که نه تنها پاسخ دشمنی و عداوت مقابله به مثل نیست، بلکه باید از آن هم فراتر رفته، اصلاح و هدایتشان را از پروردگار درخواست نمود.

حضرت می‌فرمایند:

«پروردگارا شدت کینه کینه‌توزان را به محبت، حسد اهل تجاوز را به مودت، بدگمانی نیکان را به اطمینان، دشمنی نزدیکان را به دوستی، بدرفتاری خویشاوندان را به خوش رفتاری، خوار گردانیدن نزدیکان را به یاری نمودن، دوستی ظاهر سازان را به دوستی حقیقی و اهانت مصاحبان را به حسن رفتار مبدل ساز»^۲.
حضرت در ادامه کرامت و بزرگواری را به بالاترین درجه رسانده، ظرایف اخلاقی را چنین

بیان می‌فرمایند:

«پروردگارا مرا توفیق ده تا با کسی که با من یکرنگی ننموده از سر اخلاص رفتار کنم»^۳.
«کسی را که از من دوری گزیده به خوبی پاداش دهم، و به کسی که محروم ساخته بخشش نمایم، به آن که از من بریده ببینم، و از آن که از من غیبت نموده به نیکی یاد کنم، خوبی را سپاس گزارم و از بدی چشم‌پوشم»^۴.
ایشان در دعای دیگری که درباره همسایگان و دوستان است می‌فرمایند:

۱- «فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ وَ إِطْفَاءِ النَّارِ، وَ ضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سِتْرِ الْعَائِبَةِ، وَ لِينِ الْغَرِيكَةِ، وَ خَفْضِ الْجِنَاحِ، وَ حُسْنِ السَّيْرَةِ، وَ سُكُونِ الرِّيحِ، وَ طَيْبِ الْمُنْخَالِقَةِ، وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ، وَ إِيْثَارِ التَّفَضُّلِ، وَ تَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ، وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ، وَ اسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ اسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي» (همان).

۲- «وَ أَدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَانِ الْمَحَبَّةِ، وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةِ، وَ مِنْ ظَلَمَةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ التَّقَةِ، وَ مِنْ عَدَاوَةِ الْأَذْيَانِ الْوَلَايَةِ، وَ مِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَةِ، وَ مِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ، وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحِ الْمَقَةِ، وَ مِنْ رَدِّ الْمُتْلِبِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ» (همان).

۳- «وَ سَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ عَشَّنِي بِالنُّصْحِ» (همان).

۴- «وَ أَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَ أَثِيبُ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَ أَكْفِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَ أَخَالِفُ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَ أَعْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ» (همان).

تجلی‌گاه خدمات پسندیده

نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه داشت این است که همه این صفات وقتی معنی پیدا می‌کند که انسان پا به عرصه جامعه گذاشته با مردم زندگی کند، نه اینکه از آنان بریده، تمام اوقات را در مساجد به اعتکاف نشیند. برخی از عرفا در مورد زهد می‌گویند بی‌رغبتی است نسبت به متاع دنیا و اعراض قلب است از مظاهر آن. زاهد دنیا را به صورت زشت و گذرا مشاهده می‌کند و آخرت را به صورت زیبا و ماندگار که البته درست است، اما زهد صوفیانه روی گرداندن کلی از دنیا و پرداختن به آخرت است؛ یعنی گسستن از جامعه و گوشه عزلت گزیدن است، ولی در سنت نبوی و تعلیمات قرآنی، کار دنیوی چون به قصد قربت و خیررسانی به مردم انجام شود و وجهه اخروی پیدا می‌کند و عبادت محسوب می‌شود.

۱ - «اللَّهُمَّ اجزى بِالْإِحْسَانِ مُسَيِّئُهُمْ، وَ أَعَارِضِ بِاللُّجَاوِزِ عَنِ ظَالِمِهِمْ، وَ اسْتَعْمِلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَتِهِمْ، ... وَ اغْضُ بَصْرِي عَنْهُمْ عِقَّةً». (همان، دعای ۲۶).

۲ - «وَ أَسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً» (همان).

۳ - «وَ أَوْجِبْ لَهُمْ مَا أَوْجِبُ لِجَاهَتِي، وَ أَرْعِ لَهُمْ مَا أَرْعِي لِخَاصَّتِي» (همان).

۴ - «وَ اجْعَلْ لِي يَدًا عَلَيَّ مِنْ ظَلَمَتِي، وَ لِسَانًا عَلَيَّ مِنْ خَاصَمَتِي، وَ ظَفْرًا يَمُنْ عَائِدَتِي، وَ هَبْ لِي مَكْرًا عَلَيَّ مِنْ كَائِدَتِي، وَ قُدْرَةً عَلَيَّ مِنْ اضْطِهَادَتِي، وَ تَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي وَ سَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي» (همان، دعای ۲۰).

«پروردگارا مرا توفیق ده که بدکارشان را به احسان پاداش دهم و از ستمکارشان با عفو و بخشایش درگذرم، درباره همه آنان حسن ظن داشته باشم... و عقیقانه چشم از خطای آنان بپوشم»^۱، «و در نبودشان دوستی و محبت خود را برای آنان پنهان دارم»^۲.

«آنچه برای خویشان خود واجب می‌دانم برای آنان نیز واجب بدانم، و آنچه را برای خواص خود رعایت می‌کنم برای آنان نیز رعایت نمایم»^۳.

حال اگر با وجود همه این کرامتهای اخلاقی و گذشت و ایثار نسبت به دوست و دشمن، برخی دست از عداوت و دشمنی برنداشتند چه باید کرد و به که باید پناه برد؟

حضرت می‌فرماید:

«پروردگارا مرا بر کسی که به من ستم کند چیرگی ده، و با آن که با من به مجادله برخیزد زبانی گویا عطا نما، و با کسی که با من دشمنی کند پیروزی عنایت فرما، و بر آن که درباره من مکر و حيله نماید چاره‌سازی مرحمت کن، و بر آن که بر من مسلط شود قدرت ده، و بر آن که مرا عیب گوید توانی ده تا دروغش را آشکار سازم، و از چنگ آن که مرا بیم دهد رهايم بخش»^۴.

چنان که ملاحظه می‌کنیم این دعاها که بهترین یادآوری و تلقین روانی است، از نظر تربیتی و معرفت‌آموزی نکات ظریف و باریکی را دربر دارد که در سخن غیر معصوم کمتر می‌بینیم.

امام سجّاد (علیه السلام) می فرمایند:

«و همّة ابن خصلتها را به وسیله تداوم اطاعت، و همراهی جماعت مسلمانان و وا گذاشتن بدعت و عمل کننده به رأی ساختگی در دین کامل ساز»^۱.

در ضمن بهره گیری از نعمتهای الهی در حد نیاز لازم و ضرور است، چنان که حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه خطاب به عاصم بن زید که ظاهراً زهد را برگزیده بود فرمودند:

«ای دشمن حقیر خویش، شیطان ناپاک خواهد که تو را گمراه کند، آیا به زن و فرزندان ترحم نمی کنی؟ پنداری که خداوند چیزهای نیکو و پاکیزه را بر تو حلال کرده، ولی نمی خواهد که از آن بهره مند گردی؟ تو در نزد خدا از آنچه پنداری پست تر هستی»^۲.

امام سجّاد (علیه السلام) نیز به مسائل ظاهری و اجتماعی در حدّ نیاز توجه می نمایند و می فرمایند:

«پروردگارا مرا از سختی و رنج به دست آوردن روزی کفایت کن، و روزی ام را از جایی که گمان نمی برم به من عنایت فرما»^۳، «تا در راه به دست آوردن آن از بندگی ات باز نمانم و سنگینی وبال آن را به دوش نکشم و از تبعات زیان آور کسب در امان مانم»^۴.

حضرت در بخش دیگری از همین دعا می فرمایند:

«پروردگارا فراخترین روزی را به وقت پیری نصیبم کن و قوی ترین توانایی ات را به هنگام در ماندگی بهره من فرما»^۵.

موضوعی که توجه به آن ضروری است این است که حضرت عنایت به این نکات را به عنوان وسیله ای برای رسیدن به هدف می دانند و در ادامه می فرمایند:

«مرا در راه عبادت دچار سستی مکن و از تشخیص راهت نابینا مساز، و به ارتکاب خلاف محبت دچار مکن و مپسند به کسی که از تو دور است نزدیک شوم و از آن که با تو همراه است جداگردم»^۶.

رجا

رجا در لغت به معنای امید داشتن^۷ است و

۱- «وَ اكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ لِلْمُخْتَرَعِ» (همان).

۲- «يَا عَدُوَّ نَفْسِهِ! لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ! أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ. أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟ أَنْتَ أَهْوَى عَلَيَّ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹).

۳- «وَ اكْفِنِي مَسْؤُونََةَ الْاِكْتِسَابِ، وَ ازْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ اِكْتِسَابٍ» (صحیفه سجّادیه، دعای ۲۰).

۴- «فَلَا اسْتَعْلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ، وَ لَا اِحْتِمَالَ اِضْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ» (همان).

۵- «وَ اجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ وَ أَقْوَى قُوَّتِكَ فَيَّ إِذَا نَصَبْتُ» (همان).

۶- «وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَ لَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَ لَا بِالْتَعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ» (همان).

۷- ابو جعفر احمد بن علی بن محمد المقرئ البیهقی،

←

در اصطلاح دل بستن به چیزی دلخواه که در آینده حاصل خواهد شد^۱ و متوقع بودن نیکی است از کسی که نیکویی به دست اوست.

گفته‌اند خوف و رجا به مثابه دو قدم‌اند برای سالکان که بدان قطع منازل و مراحل کنند، گاهی به قدم خوف از مهالک وقوف می‌گذرند و گاهی به قدم رجا از ورطه‌های یأس و قنوط عبور می‌کنند.^۲

رجا ایمنی بود به جود کریم و دیدن جلال است به چشم جمال.^۳

رجا مشتمل بر فواید بسیاری است؛ از آن جمله: باعث ترقی در درجات کمال شده و بر سرعت سیر، در طریق وصول به مطلوب می‌افزاید: ﴿يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ * لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۴ همچنین مقتضی حسن ظن به مغفرت پروردگار و اطمینان به رحمت او می‌باشد^۵: ﴿أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ﴾^۶.

چنان که امام سجّاد^{علیه السلام} نیز می‌فرماید:

«ای کسی که امید امیدواران از تو فراتر نرود»^۷، «غیر تو کسی را نمی‌خوانم و به غیر حضرتت به احدی امید ندارم»^۸. «پس آرزویم را در امید به رحمتت تحقق بخش». «الهی چون اندوهناک شوم تو دلخوشی منی و چون محروم گردم تو محل امید منی و چون غم و غصه و مصیبت بر من هجوم آرد پناهم به توست»^۹.

«ای خدای من آن را که جز تو عطاکننده‌ای نمی‌یابد ناامید مکن و کسی را که از تو به غیر تو بی‌نیاز نمی‌شود بی‌یاری مگذار»^{۱۰}، «و از اجابت

دعایم گر چه به تأخیر افتد نومیدم مکن»^{۱۱}.

درخواست از غیر نداشتن و توکل بر او

در این دعا به‌طور مستقیم درباره‌ی توکل صحبت نشده است، اما حضرت با عباراتی که بیان‌کننده‌ی این معناست به آن اشاره نموده‌اند. توکل در لغت به معنای اطمینان داشتن است به آنچه در خزاین الهی می‌باشد و نومیدی از

→ تاج المصادر، به تصحیح و تحشیه هادی عالم زاده، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش، ص ۹۰.

۱- رساله قشیریه، ص ۱۹۹.

۲- کاشانی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، ص ۳۹۵.

۳- رساله قشیریه، ص ۱۹۹.

۴- فاطر / ۲۹ و ۳۰.

۵- طوسی، اوصاف الاشراف، ص ۳۹.

۶- بقره / ۲۱۸.

۷- «وَ يَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۳۱).

۸- «فَلَا أَدْعُوا سِوَاكَ وَ لَا أَرْجُو غَيْرَكَ» (همان، دعای ۵۱).

۹- «اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ وَ أَنْتَ مُسْتَجْعِي إِنْ حُرِمْتُ وَ بِكَ اسْتِعَاثَتِي إِنْ كَرِهْتُ» (همان، دعای ۲۰).

۱۰- «الْهَى لَا تُخَيِّبُ مَنْ لَا يَجِدُ مَعْطِياً غَيْرَكَ، وَ لَا تَخْذُلُ مَنْ لَا يَسْتَعْنِي عَنْكَ بِأَحَدٍ دُونَكَ» (همان، دعای ۱۶).

۱۱- «وَ لَا آيِساً مِنْ إِبْرَائِيكَ لِي وَ إِنْ أَبْطَأَتْ عَنِّي» (همان، دعای ۲۱).

آنچه در دست مردمان است^۱. در اصطلاح مراد از توکل، تفویض امر است به وکیل علی الاطلاق و اعتماد بر کفالت او. متوکل حقیقی کسی است که در نظر او جز وجود مسبب الاسباب وجودی دیگر ننگنجد و توکل او با وجود اسباب و عدم آن تغییر نکند^۲.

توکل دارای سه درجه است: توکل، تسلیم و تفویض. متوکل به وعده آرام گیرد، صاحب تسلیم به علم وی اکتفا کند و صاحب تفویض به حکم وی رضا دهد. توکل صفت مؤمنان است، تسلیم صفت اولیاء و تفویض صفت موحدان است^۳.

عارف علم، قدرت و اراده خود را از جمله اسباب و شروطی می‌داند که در ایجاد برخی از امور نقش دارند که او آن امور را به خود نسبت می‌دهد، اما در واقع توسط او کاری که موجد و محبوب او خواسته، انجام گرفته است. در اینجاست که جبر و قدر متحد شوند؛ چه اگر کار را به موجد نسبت دهد جبر به ذهن آید و اگر به شرط و سبب نسبت دهد قدر به ذهن آید، اما اگر دقت شود، نه جبر مطلق است و نه قدر مطلق، و این است معنای «لَا جِبَرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ»^۴.

گویند شرط توکل آن است که خود را در دریای عبودیت افکنی و آرام گیری، اگر دهد شکر کنی و اگر باز گیرد صبر نمایی^۵. حضرت سجّاد نیز از سر اخلاص با معبود حقیقی به راز و نیاز می‌پردازند و تنها از او درخواست می‌نمایند:

«ای مولای من اعتمادم، تکیه‌ام، امیدم و

توکلم بر توست»^۶. «به تو توکل می‌کنم و بر وجود و کرمات اعتماد می‌نمایم».

«به وقت نیاز به گدایی از تو برخیزم، و در بیچارگی به پیشگاه تو بنالم. مرا چون مضطر شوم به کمک خواستن از غیر خود و چون فقیر شوم به فروتنی برای درخواست از غیر خود و چون بترسم به زاری کردن به درگاه غیر خود آزمایش مفرما»^۷.

«بارخدایا آبرویم را به توانگری حفظ کن، قدر و منزلتم را به تنگدستی پست مفرما، که از روزی خوارانت روزی طلبم و از اشرار خلقت عطا و بخشش خواهم، تا به ستایش آن که به من عطا کرده گرفتار و به سرزنش آن که از من منع نماید مبتلاگردم، در حالی که بخشش و منع عطا

۱- جرجانی، التعریفات.

۲- کاشانی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، ص ۳۹۷-۳۹۶.

۳- رساله قشیریّه، ص ۲۷۱ و ۲۷۴.

۴- طوسی، اوصاف الاشراف.

۵- ترجمه رساله قشیریّه با تصحیحات بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمی - فرهنگی، چاپ سوم:

۱۳۶۱، رساله قشیریّه، ص ۲۴۸.

۶- «سَیِّدِی عَلَیْکَ مُعْتَمِدِی وَ مُعَوَّلِی وَ رَجَائِی وَ تَوَكُّلِی».

۷- «أَسْأَلُکَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ أَنْصُرُکَ عِنْدَ الْمَسْکِنَةِ، وَ لَا تَسْفِیْتَنِ بِالإِسْتِعَانَةِ بِغَیْرِکَ إِذَا اضْطُرَّرْتُ، وَ لَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَیْرِکَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَ لَا بِالتَّضَرُّعِ إِلَی مَنْ دُونَکَ إِذَا رَهَبْتُ» (صحیفه سجّادیه، دعای ۲۰).

وقف حریم مقدس توست»^۱.

«ای مولای من مرجع خواهش من تویی نه هیچ مسئول دیگر، و برآورنده نیازم تویی نه هیچ مطلوب الیه دیگر. پیش از آن که کسی را بخوانم تو را می‌خوانم و بس»^۲. «دعایم را به سویم بر مگردان، زیرا من برایت مخالفی قرار نمی‌دهم و با وجود تو شریک و انبازی را نمی‌خوانم»^۳.

پناه بردن به خدا از وسوسه‌های شیطانی

شیطان یکی از بزرگ‌ترین دشمنان انسان است که از آغاز خلقت آدم کینه دیرینه به دل دارد و قسم یاد کرده که فرزندان آدم را از صراط مستقیم بلغزند. او نخستین تجربه‌اش را درباره آدم و حوا به اجر گذاشت، ﴿فَازِلُهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ﴾^۴.

در اینجا است که پناه بردن به خداوند از شرّ چنین موجودی ضرور به نظر می‌رسد. این نکته‌ای است که عرفا در تبیین مراحل سیر و سلوک از آن غفلت نموده‌اند، ولی امام سجّاد (ع) در ادعیه‌شان به این دقایق و ظرایف اشاره نموده‌اند و می‌فرمایند:

«بارخدا یا به تو پناه می‌برم از فتنه‌انگیزیهای شیطان رانده شده و از حيله و مکرهای گوناگونش و از تکیه کردن به آرزوها و وعده‌ها و فریب او و در افتادن به دامهایش»^۵. «الهی عنایت کن به جای آنچه شیطان در دلم می‌افکند از آرزوی باطل و بدگمانی و حسد، یاد عظمت تو کنم و در قدرت تو بیندیشم و در دفع دشمنانت چاره‌سازی نمایم. و به جای آنچه شیطان بر زبانه

جاری می‌سازد از فحش و بدگویی و دشنام به آبروی کسی یا شهادت ناحق یا غیبت از مؤمن غایب یا ناسزا به شخص حاضر و مانند اینها، سخن در سپاس تو گویم و مبالغه در ثنای تو ورزم و با تمام هستی خود ستایش بزرگی تو گویم و شکر نعمت تو به جای آورم و اعتراف به احسان تو نمایم و به شمردن نعمتهای تو پردازم»^۶.

۱- «وَصُنْ وَجْهِي بِالسَّارِ، وَلَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ، فَاسْتَرْزُقْ أَهْلَ رِزْقِكَ، وَاسْتَعْطِ شِرَارَ خَلْقِكَ، فَافْتِنِينَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَابْتَلِي بِدَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ» (همان).

۲- «فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْئَلَتِي، وَدُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيُّ حَاجَتِي، أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي» (همان، دعای ۲۸).

۳- «وَلَا تَرُدُّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَلَا أَدْعُو مَعَكَ يَدًّا» (همان، دعای ۲۰).

۴- بقره / ۳۶.

۵- «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَاغَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَكَيْدِهِ وَ مَكَائِدِهِ، وَ مِنْ الثُّقَّةِ بِأَمَانِيهِ وَ مَوَاعِيدِهِ وَ غُرُورِهِ وَ مَصَائِدِهِ» (صحیفه سجّادیه، دعای ۱۷).

۶- «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رَوْعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَ التَّظَنِّيِّ وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَ تَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَدْبِيرًا عَلَيَّ عَدُوِّكَ، وَ مَا أَجْرِي عَلَيَّ لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شْتَمٍ عَرَضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ بِالْحَمْدِ لَكَ وَ إِغْرَاقًا فِي الشُّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ ذُهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ وَ اعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ وَ إِحْصَاءَ لِمَنِّكَ» (همان، دعای ۲۰).